



در درس خارج فقه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مطرح شد: کانون‌های تشیع در سرتاسر دنیای اسلام باید باصفا باشد

رهبر معظم انقلاب در درس خارج فقه خود با اشاره به حدیثی از امام باقر (ع) فرمودند: حضرت می‌خواهند بگویند کانون‌های تشیع را باید در سرتاسر دنیای اسلام، باصفا تشکیل داد.

رهبر معظم انقلاب در درس خارج فقه خود با اشاره به حدیثی از امام باقر (ع) فرمودند: حضرت می‌خواهند بگویند کانون‌های تشیع را باید در سرتاسر دنیای اسلام، باصفا تشکیل داد.

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، مقام معظم رهبری روز گذشته (دوشنبه) در درس خارج فقه خود حدیثی را از حضرت امام باقر (ع) درباره صفای میان شیعیان بیان و شرح فرمودند که از نظر می‌گذرد:

#171& قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) أَيُّجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ فَقُلْتُ مَا أَعْرَفُ ذَلِكَ فَيُنَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَلَا شَيْءَ إِذَا قُلْتَ فَالْهَلَاكُ إِذَا قَالَ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدَ رَأْسِهِمْ. (كافي، ج 2، ص 174)

في الكافي، عن الباقر (عليه السلام)؛ #171&؛ أَيُّجِيءُ أَحَدَكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ. حضرت امام محمد باقر (ع) از یکی از اصحابشان سؤال می‌کنند - که این مقدمه دیگر ذکر نشده که آن صحابی که بود و چه سؤال کرده بود و از کجا آمده بود؛ اینها دیگر توی این روایت نیست - که آیا در آنجائی که شما هستید، وضعیت اینجوری است که یکی از شماها بیاید دستش را توی جیب برادر دینی‌اش بکند و هر چه که لازم دارد، از توی جیب او بردارد، او هم ناراحت نشود؟ به این حد رسیده‌اید که جیبتان برای همدیگر رایگان باشد؟

مرحوم حرزالدین نقل می‌کند که شیخ خضر در زمان مرحوم کاشف‌الغطاء از علمای بزرگ بود و خیلی مورد توجه مردم قرار داشت. می‌گوید در روز عید، مردم نجف و عشایر و اینها که به شیخ خضر علاقه داشتند، منزل او آمدند و هدایا آوردند - پول آوردند، طلا آوردند - و همین طور جلوی ایشان می‌گذاشتند و ایشان هم آن پول‌ها و طلاها را جلوی دستش گذاشته بود و همان‌طور روی هم کوت شده بود. بعد شیخ جعفر کاشف‌الغطاء آمد. معلوم می‌شود آن وقت‌ها هنوز شیخ جعفر به مقام ریاست نرسیده بود. ایشان آمد و نشست و چشمش به این پول‌ها و طلاها افتاد. بعد یواش‌یواش نزدیک ظهر شد و مردم رفتند. شیخ جعفر بلند شد گوشه عبایش را پهن کرد و این طلاها و پولها را گوشه عبایش ریخت و گفت خداحافظ شما، و رفت! شیخ خضر هم نگاهي کرد و چیزی نگفت؛ کأن لم یکن شیئاً مذکوراً!

حالا این قصه‌ای که نقل کردم، دنباله هم دارد، که دنباله‌هایش باز از این جالب‌تر هم هست. به هر حال حضرت سؤال می‌کنند که در اموال شخصی، شما اینجور هستید که مثلاً قبايتان را آنجا آویزان کرده‌اید، رفیقان می‌آید دست می‌کند توی جیب قباي شما و يك مقدار پولی که لازم دارد، برمی‌دارد و بقیه‌اش را آنجا می‌گذارد و بعد راه می‌افتد می‌رود، به شما هم اصلاً برنخورد و ناراحت نشوید؟ چنین وضعی بین شما هست؟ #171&؛ فقيل ما اعرف ذلك فينا؛ آن راوي گفت که در بین خودمان اینجور وضعی نیست. #171&؛ فقال فلا شيء إذا؛ فرمود: پس هنوز خبری نیست، هنوز چیزی نیست.

من اینجا این حاشیه را اضافه کنم که این مال زمان امام باقر (عليه الصلاة والسلام) است. در آن زمان، شیعه تدریجاً داشت شکل می‌گرفت. بعد از حادثه عاشورا، در ظرف این 33 سال، 34 سالی که دوران امام سجاد (عليه الصلاة والسلام) بود، تدریجاً و یواش‌یواش مردم جمع می‌شدند؛ چون بعد از حادثه عاشورا، آن شدت عملی که به خرج داده شده بود، شیعه را متفرق کرد؛ بعضی‌ها برگشتند، بعضی‌ها منصرف شدند، بعضی‌ها از ولایت اهل‌بیت پشیمان شدند؛ هر کسی به يك طرفی رفت. در این 34 سال، یواش‌یواش مردم جمع شدند. در زمان امام باقر (عليه الصلاة والسلام) مردم بیشتر جمع شدند. مردم تدریجاً در شهرها، در نقاط مختلف، نزدیک و دور، جمع می‌شدند. این مال آن وقت است که حضرت می‌خواهند بگویند این کانون‌های تشیع را باید در سرتاسر دنیای اسلام اینجوری تشکیل دهید، اینجور با هم باصفا باشید.

حضرت وقتی فرمودند #171&؛ فلا شيء؛ - هنوز هیچ خبری نیست؛ آنی که باید بشود، نشده است - آن طرف ترسید؛ #171&؛ قيل فالهلاک إذا؛ #171&؛ هلاک؛ در اینجا و در خیلی جاهای دیگر به معنای مردن نیست؛ به معنای بدبخت شدن است؛ یعنی پس دیگر بدبخت شدیم آقا؟ دیگر هیچی نیست؟ #171&؛ فقال ان القوم لم يعطوا احلامهم بعد؛ #171&؛ احلام جمع #171&؛ در اینجا جمع #171&؛ حلم؛ حلم؛ به معنای حلم ورزیدن است؛ با #171&؛ حلم یحلم؛ که به معنای رؤیا و اضعاف احلامی که در قرآن هست، تفاوت دارد؛ آن از باب تصرّ يتصرّ است، حلم یحلم است؛ این از باب شرف یشرف است؛ حلم یحلم. اینجا احلام جمع حلم است. پس هنوز به آن بردباری و آن ظرفیت لازم نرسیده‌اید. بنابراین به معنای هلاک نیست که بگوئیم نابود شدید، عذاب خدا گریبان شما را گرفت؛ نه، به معنای این است که هنوز آن ظرفیت لازم را پیدا نکرده‌اید.